بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 9 دی 1397.

خب یک مقداری در مورد کلام مرحوم آخوند صحبت کنیم. کلام مرحوم آخوند خیلی مورد بحث مفصل در کلمات آقایان قرار گرفته است به خصوص مرحوم اقای صدر خیلی مفصل از جوانب مختلف به کلام مرحوم آخوند پرداخته اند من نمی خواهم وارد همه آن بحث ها بشوم یک مقداری بعضی بحث های کلی این مبحث را طرح می کنم در موردش صحبت می کنم. مرحوم آخوند انحلال علم اجمالی را با دو مشکل مواجه می داند. اینکه ما بگوییم چون اقل واجب است و ما نسبت به وجوب اقل علم تفصیلی داریم علم اجمالی مردد بین اقل و اکثر منحل می شود مشکل خلف دارد و مشکل یلزم من وجوده عدمه دارد. اما مشکل خلف وقتی ما می گوییم اقل واجب است یعنی فرض کردیم که اقل ولو متعلَّق به اکثر باشد تکلیف ولو متعلَّق به اکثر باشد منجِّز است. یعنی تنجیز تکلیف بر فرض تعلّق به اکثر را هم مفروض گرفتیم. از طرف دیگر شما می گویید که اقل منحل می کند آن علم اجمالی را یعنی در صورتی که تکلیف به اکثر تعلّق گرفته باشد تکلیف منجَّز نیست. خلاف فرض شد دیگر. فرض شما این بود که اکثر تکلیف بر فرض تعلّقش به اکثر منجَّز است بعد در آغاز بیان این را گفتید آخر بیان می گویید تکلیف بر فرض تعلق به اکثر منجَّز نیست.

سؤال:

پاسخ: هر دو اش. برای اینکه اقل علی أیّ تقدیر تکلیف داشته باشد هم باید بر فرض تعلق به اقل منجَّز باشد هم تعلّق به اکثر. خود اقل منجَّز باشد. بنابراین تنجیز تکلیف بر فرض تعلّق به اکثر مفروض است که وجود دارد لازمه انحلال این است که وجود نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: خب همان دیگر. اگر بخواهد انحلال وجود داشته باشد مفروض شما این است که تکلیف بر فرض تعلق به اکثر هم منجز باشد. چون اگر این نباشد شما نمی توانید بگویید اقل علی أیّ تقدیر واجب است. وجوب اقل علی أی تقدیر باید قبل از او شما مفروض گرفته باشید تعلق تکلیف ولو علی فرض تعلّق آن به اکثر.

سؤال:

پاسخ: خب بحث سر این است

خب همین خلف است دیگر. تنجّز تکلیف ولو بر فرض تعلق به اکثر را باید مفروض گرفته باشید تا بگویید اقل واجب است علی أیّ تقدیر.

سؤال:

پاسخ: نه تکلیف آن تکلیف واقعی ای که هست آن تکلیف واقعی آن واجب نفسی شما متعلّقش چیست؟ متعلّقش اقل است یا اکثر است. هم باید چه متعلّقش اقل باشد چه اکثر باشد باید منجَّز باشد.

خب تقریب این است که تکلیف اگر آن تکلیف واقعی اگر متعلَّقش اکثر باشد اگر منجَّز نباشد ما نمی توانیم بگوییم اقل حتما واجب است. چه وجوب استقلالی چه وجوب ارتباطی. این وجوب حالا بفرمایید وجوب غیری یا نفسی آن مهم نیست. اینکه نسبت به اقل ما چه علم تفصیلی ای را سبب انحلال می دانیم در این بحث مرحوم آخوند دخالت ندارد. ایشان بحث وجوب غیری را مطرح می کند ولی حالا فرض کنید وجوب غیری را مطرح کنیم اینکه اقل چه حتما وجوب دارد این تابع این است که تکلیف به اکثر منجَّز باشد چون اگر تکلیف به اکثر منجَّز نباشد ما نمی توانیم بگوییم اقل علی أیّ تقدیر وجوب دارد. خب این یک بیان. یک بیان دیگر این است که این دو بیان روحش یکی است یعنی خیلی تفاوت جدی ندارند ولی از شیوه بیانشان یک کمی فرق دارد. یک بیان دیگر این است که این انحلال لازمه انحلال این است که تکلیف اگر متعلَّق به اکثر باشد منجَّز نباشد. انحلال لازمه اش عدم تنجیز تکلیف متعلَّق به اکثر است. تکلیفی که متعلّق به اکثر اگر منجز نباشد معنایش این است که اقل علی أیّ تقدیر جود ندارد. یعنی اینکه انحلال از بین می رود. انحلالی که آن علم تفصیلی ای که به وجوب اقل داریم آن از بین می رود در نتیجه انحلال هم از بین می رود. پس انحلال یلزم من وجوده عدمه و ما یلزم من وجوده عدمه فهو محالٌ. خب این تقریراتی که مرحوم آخوند دارند. این تقریب از قدیم مورد بحث قرار گرفته است. تا یک اشکال تقریبا عمومی به آن وارد شده است. این کلام اقای اراکی اشکالاتی به این تقریب هست که علی القاعده باید برگرفته از فرمایشات مرحوم حاج شیخ باشد. در کلام اقای اقا سید محمد روحانی در منتقی الاصول هست در کلام اقای صدر هست همه اینها که این دو اشکال یک اصل موضوع دارد. که آن اصل موضوع ناتمام است. آن این است که تبعض در تنجیز را تصویر نکرده اند مرحوم آخوند. گفته اند متکلیف متعلَّق به اکثر یا منجَّز است یا منجَّز نیست. اما اگر ما گفتیم تکلیف متعلَّق به اکثر از ناحیه ترک اقل منجَّز است و از ناحیه ترک جزء مشکوک منجَّز نیست. هیچ مشکلی پیش نمی آید. چطور؟ اینکه ما می گوییم که مفروض گرفتیم که تکلیف ولو متعلَّق به اکثر باشد منجَّز است. تنجّز علی وجه الاطلاق را نمی خواهیم بگوییم. می گوییم تکلیف بر فرضی که تعلّق به اکثر داشته باشد از ناحیه اقل منجَّز است. هیچ محذوری هم ندارد. ما بعد نتیجه که می خواهیم بگیریم تنجّز تکلیف متعلَّق به اکثر از ناحیه اقل را نفی نمی کنیم. تنجّز تکلیف به اکثر از ناحیه ترک جزء مشکوک را نفی می کنیم. پس خلفی نیست. این هم که گفتید یلزم من وجوده عدمه نه لازمه اینکه این تکلیف منحل باشد این است که تکلیف متعلق به اکثر از ناحیه جزء مشکوک تنجّز نداشته باشد. و از ناحیه جزء مشکوک تنجّز نداشتن ملازمه ندارد که از ناحیه اقلّ که جزء معلوم است آن هم تنجّز نداشته باشد. پس هیچ یکی از دو مشکل پیش نمی آید. بعد این اصل موضوع چرا تبعض در تنجیز صحیح است می شود یا نمی شود این را خب کلمات عرض کنم خدمت شما آقای روحانی می گوید که عقلائا روشن است که تبعض در تجیز می شود ایشان در واقع خیلی استدلال روشنی در کلام اقای روحانی ذکر نشده است به عنوان اینکه عقلائا تبعّض تنجیز معنا دارد آقای صدر تعبیرشان تعبیر دیگر است آن صورت برهانی تری آقای صدر به کلام داده اند فرموده اند که اینکه واجب ارتباطی در جعل و فعلیت و امتثال وحدانی هست لازمه اش این نیست که در مرحله تنجیز وحدانی باشد چون تنجیز و ابسته به وصول است. و وصول وجوب نسبت به یک جزء ملازمه ندارد با وجوب وصول نسبت به اجزاء دیگر بنابراین تبعض در تنجیز صحیح است و این بیانات. خب حالا من بیان مرحوم آخوند را روی مبانی ایشان یک توضیح بدهم که مرحوم آخوند بیانشان چیست یک مقداری اشکالاتی که به مرحوم آخوند شده است قضیه در این اشکالات این است که مبانی مرحوم آخوند را آقایان قبول ندارند. و الا اگر کسی مبانی مرحوم آخوند را بپذیرد دیگر نباید این طوری بحث ها را دنبال کند. توضیح و ذلک اینکه مرحوم آخوند خب در جمع بین حکم ظاهری و واقعی فرمودند که اگر حکم واقعی فعلی باشد حکم ظاهری اصلا مجری ندارد. حتی در موارد شبهه بدویه هم جریان اصل و حکم ظاهری به معنای رفع ید از فعلیت حکم واقعی است و الا اگر حکم واقعی فعلی باشد نمی شود حکم ظاهری شارع جعل کند. خب این مقدمه را داشته باشید بحث مرحوم آخوند این است که ببینید اینکه ما می گوییم تکلیف چه به اقل تعلّق گرفته باشد چه به اکثر تعلّق گرفته باشد باید منجَّز باشد یعنی اینکه حکم واقعی در هر دو فرض باید فعلی باشد. و الا اگر حکم واقعی فعلی نباشد علم به حکم غیرفعلی وجوب امتثال را به دنبال ندارد و ترک حکم غیرفعلی عقاب آور نیست. تنجیز فرع تعلّق تکلیف به حکم فعلی است. خب این را داشته باشید. حالا می آییم تقریب مرحوم آخوند را می بینیم که ایشان چه می خواهند بفرمایند. ایشان می فرمایند که شارع مقدس اگر واقعا تکلیف متعلق به اکثر باشد حکم واقعی این حکم واقعی یا فعلی هست یا نیست. اینکه از ناحیه ترک اقل فعلی نباشد از ناحیه ترک اکثر فعلی باشد معنا ندارد. چون یک غرض بیشتر اینجا ندارد. آن فعلیتش هم ناشی از این است که آیا حالا این تعبیر در عبارت های مرحوم آخوند نیست ولی در تعبیرات آقای صدر دیگران هم این جوری تعبیر کرده اند اینکه حکم واقعی فعلی شده است ناشی از این است که آن مصلحت ها و ملاکات الزامی حکم واقعی چقدر برای شارع اهمیت دارد. و خود اقل به تنهایی که یک ملاک مستقل ندارد. یک ملاک بیشتر اینجا وجود ندارد. شارع مقدس یا نسبت به این ملاک اهمیت قائل هست یا نیست. اینجور نیست که کسی که اکثر را ترک می کند حالا اکثر را ترک می کند جایی که من برایم حکم واقعی اگر اهمیت داشته باشد و حکم واقعی متعلّق به اکثر باشد چه شخص اقل را ترک کند چه جزء مشکوک را ترک کند یکسان است. یعنی آن مصلحتی را که من به دنبالش هستم آن مصلحت فوت شده است. آن تکلیفی را که من در صدد تحصیل آن تکلیف هستم امتثال نشده است. فرقی ندارد از جهت شارع بین اینکه اقل را بیاورد یا نیاورد. چون آوردن اقل برای کسی که اکثر را ترک می کند با نیاوردن اقل علی السویه است. خب با توجه به این نکته هر دو تقریب خلف و یلزم من وجوده عدمه زنده می شود. ما در واقع یعنی آن تبعّض در تنجیزی که شما دنبالش بودید دیگر درست نخواهد بود. حالا این طوری تعبیر کنیم شما یا تکلیف واقعی فعلی است علی أیّ تقدیرٍ چه متعلّق به اقل باشد چه متعلّق به اکثر باشد. که نتیجه اش تنجیز تکلیف علی جمیع التقادیر هست علی کل تقدیر هست خب اگر این باشد معنایش این است که تکلیف ولو به اکثر تعلّق گرفته باشد منجَّز است. خب شما می خواهید با انحلال علم اجمالی تنجیز تکلیف ولو متعلَّق به اکثر باشد این تنجیز را بگویید تحقق ندارد. خب این خلف است دیگر. و اینجا نمی شود بین تنجیز تکلیف متعلَّق به اکثر از ناحیه ترک اقل و از ناحیه ترک جزء مشکوک فرق بگذاری چون فرقی بین اینها نیست. چون اگر می خواهید فرق بگذارید باید بگویید حکم واقعی فعلی نیست و فعلیت حکم واقعی فرقی ندارد که چطوری ترک می شود. آن دخالتی ندارد. و عین همین تقریب ما یلزم من وجوده عدمه را هم باز می توانید دوباره زنده کنید. عمده قضیه این نکته است که تصویر اقایان از جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی تصویر مرحوم آخوند نیست. اگر کسی آن تصویر مرحوم آخوند را داشته باشد این حرف مرحوم آخوند حرفی نیست که بشود از آن عبور کرد.

سؤال:

پاسخ: یعنی تبعّض در چون تنجیز تابع فعلیت است تنجیز تابع تعلّق تکلیف به تکلیف فعلی است و تبعض در فعلیت معنا ندارد تبعض در تنجیز هم معنا ندارد. این محصل اشکال

سؤال:

پاسخ: فعلی نیست دیگر. آن را ما قبلا توضیح دادیم فرق است بین مرحله حرمت مخالفت قطعیه

نه جواب مرحوم آخوند نمی شود. فعلیت را دو مرحله می کنیم جواب مرحوم آخوند نمی شود ولی آن فعلیت با این فعلیت فرق دارد. همین را می خواهم عرض کنم. این دو تا با هم دیگر فرق دارد. مرحله حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه هر دو دو مرحله از اهتمام به شارع است. یعنی ببینید آن کسی که برایش یک امری مهم است. یک موقعی به هر وجهی از وجوه می خواهد این امر را تأمین کند. یک موقعی هست نه انقدر برایش مهم نیست که حتما موافقت قطعیه اش را حاصل کند. همین که موافقت احتمالیه اش هم حاصل شود برایش کافی است. چون بخواهد موافقت قطعیه آن تحصیل را حاصل کند هزینه زیادی باید صرف کند تزاحم دارد با هزینه های بیشتری که تأمین موافقت قطعیه اش هست آن به آن مقدار نمی صرفد فرض کنید من دنبال طلا می گردم. طلا برایم اهمیت دارد صد جای اینجا را بگردم طلا گیرم می آید. خب بخواهم صد جا را بگردم هزینه پیدا کردن صد جا مهم است خب یک جا گشتنش شانس است دیگر. الآن کسانی که بلیط های بخت آزمایی شرکت می کنند خب بخواهد مثلا یقین کند که حتما به نامش بیفتد باید همه بلیط های بخت آزمایی را بخرد. بلیط های بخت آزمایی مثلا یک ملیارد جایزه برایش تعیین شده است. تمام بلیط هایش صد ملیارد است. برای اینکه موافقت قطعیه برایش حاصل شود قطع کند که حتما گیرش بیاید باید صد ملیارد خرج کند تا یک ملیارد گیرش بیاید. خب صرف ندارد دیگر. این چه کار می کند؟ می گوید حالا هزار تومان این بلیط را بخرم مهم نیست. حالا شانس. ولو برایش مهم است آن یک ملیارد تومان ولی یک ملیارد تومان اهمیتش اقتضا می کند که شانس خودش را امتحان کند. نه اهمیتش اقتضا می کند که به مقداری که قطعا آن یک ملیارد گیرش بیاید هزینه کند. برای اینکه آن یک ملیارد قطعا گیرش بیاید باید صد ملیارد هزینه کند. طبیعی است که کسی این کار را نمی کند. احتیاط یعنی هزینه ای که آن یک ملیارد گیرش می آید چندین برابر مطلوبات و محبوباتش باید از دست بدهد نقل غرض است دیگر. بنابراین بین دو مرحله وجوب موافقت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه فرق است. ما نحن فیه این نیست. ما نحن فیه کسی که اکثر برایش اهمیت دارد اقل آوردن یا نیاوردنش موافقت احمالیه هم نیست. اینجور نیست که اگر اقل را بیاورید موافقت احتمالیه کرده اید. اقل موافقت احتمالیه تکلیف به اکثر نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر اکثر واجب باشد بحث این است اگر اکثر واجب باشد اقل هیچ اهمیتی ندارد.

سؤال:

پاسخ: ببینید در متباینین ممکن است این نجس باشد ممکن است این نجس باشد. من یک آب بیشتر ندارم بیشتر از آن را باید بخورم. خب این را می شورم. اگر واقعا این نجس باشد با شستن آن اجتناب از نجاست صورت گرفته است.

سؤال:

پاسخ: بله اگر آن باشد هیچ کار نکردیم پس موافقت احتمالیه کردیم. خب اقل را بیاوریم نه موافقت احتمالیه این تکلیف را نکردیم ببینید آن شیئی را که دارید می آورید هر کدام را که دارید می آورید اگر شارع مقدس به شما بگوید که یعنی نسبت به تکلیف متعلّق به هر یک از اینها برائت را بخواهد جاری کند آن برائت جاری کردن یعنی تکلیف متعلق به آنها اهتمام نسبت به او خرج نداده است. ما اینجا هم همین را می گوییم بحث سر این است که شما می گویید حتما باید اقل را بیاورید. اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد آوردن اقل چه فایده ای دارد؟ هیچ.

سؤال:

پاسخ: به خاطر همین می گوییم که ترجیح بلا مرجح است دیگر. به خاطر عین همان است یعنی بین اقل و اکثر و متباینین هیچ فرقی نیست. حرف مرحوم آخوند در واقع یعنی ببینید بحث گوش کنید بحث سر این است که من می گویم که اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد آوردن اقل و نیاوردن اقل چه فایده ای دارد؟ اگر تکلیف متعلق به این باشد در آنجا آوردن این اثر دارد. اقل آن طرفش را دارید در نظر می گیرید. ببینید در بحث سر این است که شما می گوییم چه تکلیف متعلّق به اکثر باشد چه تکلیف متعلق به اقل باشد اقل واجب الامتثال است. نه این طور نیست. اگر تکلیف متعلّق به اکثر باشد آوردن اقل هیچ فایده ای ندارد. این یعنی بحث همین است دیگر

سؤال:

پاسخ: موافقت احمالیه نیست اگر شما اقل را می آورید بنا بر اینکه تکلیف متعلق به اقل باشد حتما اورده اید. بنا بر اینکه متعلق به اکثر باشد نیاوردید. همین جور هم هست دقیقا هم همین جور است. معنایش این است که بین متباینین با اقل و اکثر هیچ فرقی نیست. شما در متباینین می گویید احتیاط باید کنید. یعنی شما هیچ بحث سر این است که روح قضیه این است که بین علم اجمالی متعلّق به متباینین و علم اجمالی متعلق به اقل و اکثر هیچ فرقی نیست. این چیزش همین است یعنی شما می خواهید بگویید که اصل قضیه این است که شما یک قدری آدم دقت کند می بیند چطور شده است آقایان در علم اجمالی متباینین می گویند باید احتیاط کرد این جا ما علم داریم یک تکلیف واقعی به گردن ما هست یعنی آن قبح عقاب بلا بیان مجرا ندارد اینجا چطور شد قبح عقاب بلا بیان مجرا دارد؟

سؤال:

پاسخ: حالا آن روایت خاصه بماند آن حالا روایت خاصه بماند.

بحث سر این است دقت کنید بحث سر این است این آقایان می گویند که ما یقین داریم که اقل واجب است. و این یقین به واجب بودن اقل علم اجمالی مردد بین اقل و اکثر را منحل می کند. بحث این است که این علم اجمالی متعلق به اقل و اکثر با علم اجمالی متباینین هیچ فرقی ندارد. معنا ندارد که

نه در هیچ کدامشان نمی شود اصل جاری کرد. نه اشکالش این است که منحل نمی تواند بشود. یعنی علم اجمالی وجود دارد. آقایان می گویند علم اجمالی به وسیله علم تفصیلی که وجود دارد منحل می شود. مرحوم آخوند می گوید این اشکال عقلی دارد. اشکال عقلی دارد که منحل کند .درست هم هست. آن علم اجمالی سر جای خودش باقی است. اشکال عقلی دارد بر انحلال. آن که آن علم اجمالی وجوب موافقت دارد یا ندارد یک حرف است این که آن علم اجمالی دیگر نیست

تبعّض در فعلیت معنا ندارد. یعنی ببینید تکلیف متعلق به اکثر یا شارع برایش اهمیت دارد یا ندارد. مخالفت قطعیه ندارد اینجا. انجام اقل مخالفت قطعیه اش است. یعنی ببینید بنابراین شما می گویید اگر که شما اقل را می گوید اگر شما بحث این است که چه آن جزء مشکوک را ترک کنید چه اقل را ترک کنید مخالفت قطعیه کردید. تکلیف نسبت به اکثر را. بر فرضی که اکثر واجب باشد. همین هم هست دیگر معنا ندارد. بحث سر این است. این دو را با هم دیگر نباید قاطی کنید.

سؤال:

پاسخ: نه آن که اقل و اکثر استقلالی است آن هیچی. ببینید بحث سر این است که من ببینید اینکه تکلیف ما متعلق باشد به آوردن ده جزء آیا شارع می خواهد من ده جزء را بیاورم یا خیر؟ شما می گویید ده جزء را از ناحیه پنج جزء بیاور. ده جزء از ناحیه پنج جزء یعنی چه؟ بحث سر این است. ده جزء ناحیه ندارد. ده جزء ده جزء است. ناحیه پنج جزء و شش جزء که ندارد. می خواهید بگویید آن علم اجمالی اگر 5 جزء را بیاورید این معنا ندارد که.

سؤال:

پاسخ: خب بنابراین تبعض پذیر نیست. نه بحث این است که

شما اگر ده جزء واجب باشد آوردن 5 جزء با نیاوردن 5 جزء هیچ فرقی ندارد. به خلاف متباینین. متباینین اگر این تکلیف واجب باشد شستن او امتثال آن تکلیف است.

سؤال:

پاسخ: اقل تکلیف دیگر است. شما این تکلیف را در نظر بگیرید. اگر اقل واجب باشد را کار نداریم. آن یکی لیوان باشد را کار ندارم. بحث سر این است که اگر تکلیف واقعی اگر این نجس باشد شستن این امتثالش است. همین است دیگر. یعنی بر فرض احتمال دارد شستن این امتثال تکلیف واقعی باشد. نه دو تا تکلیف است ببینید دارید قاطی می کنید بحث سر این است که اگر یک عناء شرقی داریم یک عناء غربی. اگر عناء شرقی نجس باشد آوردن او امتثال او است. بنابراین این امتثال احتمالی اش است. چون ممکن است تکلیف به آن متعلق باشد ممکن است نباشد. اگر اکثر واجب باشد امتثالش به چیست؟ امتثالش به کل است. اگر اقل باشد اقل است. شما توجه کنید اصلا بحث را جای دیگر می برید. ببینید بحث سر این است که در هر طرف دست بگذارید اگر تکلیف متعلق به عناء شرقی باشد آوردن چیز امتثالش است دیگر. بحث ما این است که شما می گویید اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد آوردن اقل سودمند است. خب سودمند نیست دیگر.

اینکه می خواهند بگویند از ناحیه این تنجیز می کند یعنی چه؟ یعنی این می خواهد تکلیف متعلق به اکثر یعنی اقل را بیارو. تکلیف متعلق به اکثر که نمی گوید اقل را بیاور. تکلیف متعلق به اکثر می گوید خودش را بیاور. تکلیف متعلق به اکثر اقلی که هیچ کاری به اکثر ندارد که تحریک نمی کند.

سؤال:

پاسخ: عناء غربی را تحریک می کند. بنابراین شما عناء غربی را دارید می شورید. عناء شرقی را که می خواهید بکنید موافقت احتمالیه تکلیف به عناء شرقی است نه موافقت احتمالی این است.

سؤال:

پاسخ: بنابراین نسبت به تکلیف اکثر موافقت احتمالی نیست. شما می خواهید بگویید علی أیّ تقدیر واجب است.

سؤال:

پاسخ: یعنی چه تکلیف متعلق به اکثر باشد باز هم باید اقل را بیاورید. بحث این است اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد دیگر اقل آوردن چه فایده دارد؟ خب همین است دیگر خب یعنی بحث همین است معنا ندارد که اینجا فعلیت تکلیف نسبت به چیزی که هیچ تأثیر ندارد یعنی آوردن اقل اگر تکلیف متعلّق به اکثر باشد با نیاوردنش هیچ فرقی ندارد. شما می گویید اگر تکلیف متعلق به اکثر هم باشد باید اقل را بیاورید. باید اقل را در ضمن اکثر بیاورید نه مستقل. بحث این است. اقل مستقل اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد هیچ فایده ندارد. بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه دو مرحله باز هم نیست. دقت نمی کنید تکلیف متعلق به اکثر اگر تکلیف متعلق به اکثر را شما موافقت احتمالیه اش کنید عیب ندارد. اینجا موافقت احتمالیه اش با موافقت قطعیه اش ملازم است. دو مرحله ای نمی شود. این فرق دارد. به خلاف انجا. ببینید شما هر تکلیف بحث سر این است. اگر تکلیف متعلق به اکثر باشد

نه این را شما که نمی خواهید

نکته بحث را اصلا نمی روید در نکته بحث

ببینید بحث سر این است آقایان می گویند چه تکلیف به اقل تعلق گرفته باشد چه به اکثر تعلق گرفته باشد تنجیز می اورد. حتی تنجیز اگر متعلق به اکثر هم باشد از ناحیه اقل تنجیز می کند. محل بحث ما همین است. مرحوم آخوند هم همین جور می گوید. اشکال عقلی هم دارد. اشکال عقلی دارد که تکلیف به اکثر نسبت به اقل فقط تنجیز می آورد.

سؤال:

پاسخ: شارع هم نمی تواند. شارع هم محال است. شارع بگوید که برای من همین را می خواهم بگویم این محال است. شارع بگوید که من اقلی که هیچ فایده ندارد را می خواهم برای من بیاورید. اقل من به اکثر تعلق گرفته است ولی شما باید اقل را بیاورید. مرحوم آخوند میگوید بنا بر اینکه تکلیف به اکثر تعلق گرفته باشد آوردن اقل چه فایده دارد. شارعی که غرضش به اکثر تعلق گرفته باشد بگوید اقل را بیاورید کافی است. اقل چه فایده ای دارد؟ یعنی به طوری که اگر بیاورید عقابتان می کنم اگر نیاورید نمی کنم. شارعی که مصلحتش به اکثر تعلق گرفته است غرضش به اکثر تعلق گرفته است آوردن و نیاوردن اقل چه فایده دارد که بر یکی عقاب کند یا نکند. تبعض در تنجیز همین است که این معقول نیست.

سؤال:

پاسخ: نه این نیست. ببینید بحث سر این است که تکلیف متعلّق به اکثر از ناحیه ترک اقل می گویند تکلیف متعلق به اکثر از ناحیه ترک اقل اینها می گویند تنجیز می آورد. این معقول نیست. عبارت را ببینید این است تکلیف متعلّق به اکثر از ناحیه ترک اقل تنجیز می کند این معقول نیست.

سؤال:

پاسخ: تبعّض در تنجیز در مرحله موافقت قطعیه است. ببینید شما اگر شارع مقدس بگوید که شما هر کدام از اینها را دلتان خواست

فرض کنید شارع مقدس بگوید که شما هر کدام از اینها یکی را انجام دهید یکی را ترک کنید این اشکال ندارد. چون ممکن است آن که داری انجام می دهی همان تکلیف واقعی باشد پس احتمال دارد غرض شارع را تأمین کرده باشد. این مانعی ندارد. آن ربطی به این بحث ندارد. این بحثی به این ندارد. تصریح هم بگوید اشکال ندارد. از مرحوم آخوند این نیست حرف مرحوم آخوند این نیست که اثباتا شارع مانعی دارد بگوید اقل

آن طرفش را هم ممکن است شارع بگوید. شارع ممکن است بگوید که من آن چیزی که برایم

اهتمام من به اکثر است. آن هم می شود این غیر از بحث های ما است. بحث های ما این است آقایان می خواهند انحلال درست کنند. این حرفهایی که شما می زنید روی مبنای مرحوم آخوند نیست. مرحوم آخوند علم اجمالی را علت تامه می داند. این حرفها مقتضی است. این حرفهای شما روی مبانی مرحوم آخوند نیست. مرحوم آخوند آنها را قبول ندارد. این ها را با هم قاطی نکنید. یک بحث این است که ما چطور فکر میکنیم یک بحث این است که مرحوم آخوند چطور فکر می کنم. ما داریم الآن کلام مرحوم آخوند را تصویر می کنیم. ما علم اجمالی را اصلا علت تامه نمی دانیم مقتضی می دانیم مرحوم آخوند این طوری نیست. ادامه بحث را عرض می کنم این است که به نظر می رسد که یعنی

سؤال:

پاسخ: آن ربطی به این ندارد. تفکیک بین موافقت قطعیه با موافقت قطعیه به اینها ارتباط ندارد. بحث سر این است که شارع ممکن است بگوید که تکلیف اگر متعلق به اقل باشد باید حتما بیاورید اگر متعلّق به اکثر باشد لازم نیست بیاورید. این اشکال ندارد. این غیر از بحث این مشکلش ترجیح بلا مرجّح است. مشکل اثباتی داریم. این غیر از بحث های مرحوم آخوند است. ما اینها را می گوییم نه مرحوم آخوند. به موافقت قطعیه ربطی ندارد. بحث سر این است که ما نسبت به اینکه این تکلیف آیا متعلّق به اقل هست این را وقت گذشته است مثل اینکه

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد